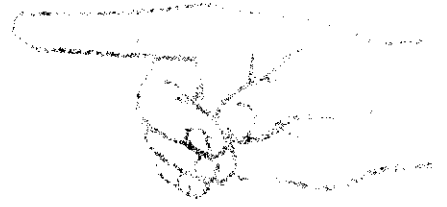


ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت‌های تجاری



علی عسگری توانی
(کارشناس ارشد حقوق فصولی و کارآموز قضایی)

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر شرکت به عنوان بازوی اجرایی شرکت می‌تواند در ارتقا و افزایش میزان فعالیت و موفقیت شرکت به خصوص در زمینه‌های تولید، بازار، سرمایه‌وکار، فوق‌العاده مفید و مؤثر باشد. برای رسیدن به این هدف و به منظور جلب اعتماد مردم و سهامداران و شرکاب‌های سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی، پیش‌بینی مقررات لازم در مورد مدیریت شرکت، توسط بازرگانان یا سازمان‌های تخصصی ضروری به نظر می‌رسد.^(۱) بنابراین، مدیر نقش مهمی در رشد شرکت می‌تواند داشته باشد و همین موضوع ضرورت مباحث متعددی را در مورد مدیریت شرکت ایجاد می‌کند که تحلیل رابطه مدیر با شرکت

از عمده مسائل در این خصوص می‌باشد؛ چرا که پاسخ به این سؤال که ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت را چه چیزی فرض کنیم، در بسیاری از موارد راه‌گشای کل مسائل خواهد بود؛ مثلاً اگر ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت را رابطه وکالتی بدانیم، اختیارات مدیر محدود به همان مواردی است که اصیل به وی اعطا کرده است و بالعکس، اگر نظریه رکنیت را که نظریه جدیدی در رابطه مدیر با شرکت است بپذیریم، با توجه به اینکه مدیر عضوی از اعضای شرکت است، مدیر دارای همان اختیاراتی است که شرکت دارد و اختیارات وی نامحدود می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه طرح دعوا و یا دفاع از آن در دادگستری اگر شخص اصیل نباشد، منوط به داشتن پروانه وکالت می‌باشد، اگر هر کدام از نظریات فوق را بپذیریم نتایج حاصل از آن متفاوت خواهد بود؛ چرا که اگر مدیر وکیل شرکت باشد این شخص برای رجوع به دادگستری باید از وکیل دادگستری استفاده کند و اگر مدیر به عنوان رکنی از شرکت باشد چون در نقش اصیل ظاهر می‌شود اصولاً مدیر شرکت می‌تواند خودش از طرف شرکت در مقام طرح یا دفاع از دعوا برآید و نیازی به رجوع به وکیل دادگستری نیست. بنابراین، ضرورت بحث ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت احساس می‌شود و در این مقاله ضمن دو بند به نظریات مطرح شده در این زمینه - در بند نخست و موضوع قانون



تجارت ایران در بند دوم - می پردازیم.
بند نخست: نظریه های حقوقی
الف) نظریه وکالت

ماده (۵۱) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقرر می دارد: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.»

مضمون این ماده که در مورد شرکت های سهامی مشمول قانون تجارت ۱۳۱۱ بوده است، در مورد سایر شرکت های تجاری، یعنی شرکت های تضامنی، نسبی، مختلط سهامی و غیر سهامی نیز تکرار شده است. (مواد ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۶۴ و ۱۸۵ قانون تجارت)

مواد فوق نشان می دهد که مقنن در تحلیل رابطه بین مدیر و شرکا، نظریه وکالت را پذیرفته است. این نظریه با توجه به اینکه وکالت عقدی جایز است و موکل هرگاه بخواهد می تواند وکیل را عزل کند و مدیر شرکت نیز مطابق با ماده (۴۸) قانون تجارت از طرف شرکت قابل عزل می باشد، حمایت می شود.^(۳) مقنن همچنین در ماده (۴۶) قانون شرکت های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ مقرر کرده بود: «مسئولیت هیئت مدیره در مقابل شرکت، مسئولیت وکیل در مقابل موکل است.»

این نظریه که به عنوان قدیمی ترین نظریه در خصوص رابطه مدیر با شرکت می باشد،^(۳) توسط حقوقدانان ایرانی کراراً مورد استفاده قرار گرفته است،^(۴) و چهارچوب آن در قانون مدنی به عنوان یکی از عقود معین، به نام عقد وکالت، ضمن مواد (۶۵۶ تا ۶۸۳)، در فصل سیزدهم مشخص شده است. شناخت دقیق این نظریه منوط به این است که ابتدا آثار اعمال این نظریه در رابطه مدیر با شرکت شناخته شود که موضوع قسمت نخست این بند می باشد و در قسمت دوم از این موضوع بحث خواهد شد که آیا مدیر شرکت وکیل شرکت می باشد یا وکیل

شرکا و در قسمت آخر به دلایل مخالفین این نظریه می پردازیم.

۱) آثار اعمال نظریه وکالت

طبق این نظریه، از آنجا که وکالت نوعی عقد و قرارداد است، پس مسئولیت آنان جنبه قراردادی دارد و ناشی از قرارداد وکالت است. بنابراین، شرکت که موکل محسوب می شود، مطابق با ماده (۶۷۴) قانون مدنی: «... در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است، موکل هیچ گونه تعهدی نخواهد داشت، مگر اینکه اعمال فصولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.»

طبق توضیحات بالا، اگر شرکت اختیارات مدیر را محدود کرده باشد و مدیر به رغم این محدودیت عملی انجام دهد که از آن منع شده است، باید گفت که شرکت مسئولیتی ندارد و مسئولیت شرکت محدود به اعمالی می شود که مدیر در حدود اختیارات خود انجام داده است؛ زیرا موکل در حدودی که به وکیل اختیار داده است، مسئول وی می باشد.

بنابراین، هر کس که مایل بود با شرکتی معامله نماید، باید به اساسنامه آن مراجعه می کرد و از حدود اختیارات مدیر یا مدیران مطلع می گردید و در صورت سکوت اساسنامه حتی المقدور نباید وارد معاملاتی می شد که در اساسنامه صراحتاً داخل در اختیارات مدیران قرار داده نشده بود.^(۵)

۲) مدیر وکیل شرکت است نه وکیل

شرکا

یکی از ضعیف ترین و پراستنادترین تحلیل های حقوقی که در مورد رابطه و جایگاه

حقوقی مدیران در شرکت های تجاری ارائه شده است، آن است که مدیران را وکیل شرکا بدانیم. این نظریه که منبعث از ماده (۵۱) قانون تجارت می باشد، توسط حقوقدانان رد شده است.^(۶)

زیرا، اولاً: در شرکت های مدنی، آن که اداره مال مشترک را به عهده می گیرد، بی گمان امین و نماینده مالکان مشاع است؛ چرا که از سوی همه آنان انتخاب می شود تا صلاحیتی را که هر کدام در باره سهم خود دارد به او تفویض گردد و از جمع آنها اختیار اداره مال مشترک فراهم آید. این نمایندگی نیز اوصاف اصلی وکالت را دارد؛ وکیل برگزیده، قابل عزل است، به فوت و حجر هر یک از شریکان اذن جمعی منحل می شود، و اختیار و مسئولیت مدیر همانند وکیل است. ولی در مورد اشخاص حقوقی وضع چنین نیست: مدیران را اکثریت اعضا انتخاب می کنند و آنان نماینده اقلیت نیستند، به فوت و حجر یکی از شریکان، مدیر معزول نمی شود؛ هیچ شریکی حق عزل مدیر را ندارد، مدیر اختیاری پیدا می کند که در صلاحیت هیچیک از اعضا نیست.^(۷)

ثانیاً: با توجه به حدود اختیاراتی که مدیران در شرکت های تضامنی دارای آن بوده

✓ در وکالت فرض

- این است که دو اراده کارگزار است: اراده موکل که نیابت می دهد و مدود و سلطه نماینده را معین می کند و اراده وکیل که اعمال حقوقی را انجام می دهد.
- در حالی که در مورد اشخاص حقوقی، اراده ای جز تصمیم مدیران وجود ندارد و همان است که اراده شخص حقوقی بشمار می آید.



✓ اگر شرکت اختیارات مدیر را ممدود کرده باشد و مدیر

به‌رغم این ممدودیت عملی انجام دهد که از آن منع

شده است، باید گفت که شرکت مسئولیتی

ندارد و مسئولیت شرکت ممدود به

اعمالی می‌شود که مدیر در ممدود

اختیارات خود انجام داده است؛

زیرا موکل در ممدودی که

به وکیل اختیار داده

است، مسئول وی

می‌باشد.

مدیران شرکت چنین استدلالی مورد قبول نیست؛ زیرا پس از ظاهر شدن شخصیت حقوقی، تنها این مدیران شرکت هستند که می‌توانند از جانب شرکت اقدام نمایند و اصولاً شرکت خود قادر نیست تا اعمال مورد نظر را انجام دهد و نمی‌توان گفت شرکت یا سهامداران در عرض مدیران شرکت قرار دارند.

رابعاً: با توجه به اینکه اختیارات وکیل را موکل تعیین می‌کند، بنابراین، وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد. (ماده ۶۶۳ قانون مدنی) پس در مورد آنچه که خارج از حدود وکالت انجام داده است، موکل هیچ‌گونه تعهدی نخواهد داشت. (ماده ۶۷۴ قانون مدنی)

طبق این نظریه که مدیر وکیل شرکت است، مدیر باید در حدود اختیارات اعطاشده عمل نماید و شرکت که موکل محسوب می‌شود، در مقابل اعمالی که به مدیر خارج از حدود اختیار خود انجام داده است نباید مسئولیتی داشته باشد، در حالی که مطابق ماده (۱۱۸) لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ در مورد شرکت‌های سهامی این ادعا قابل قبول نیست و اعمال خارج از اختیارات مدیر نیز برای شرکت تعهد ایجاد می‌کند. البته این دلیل فقط برای شرکت‌های سهامی است و در غیر این شرکت‌ها محملی ندارد. این ایرادات باعث شد تا نظریه جدیدی به‌عنوان نمایندگی به وجود آید که موضوع قسمت بعدی می‌باشد.

ب) نظریه نمایندگی قانونی

بر اساس این نظریه، شخص حقوقی وضعیتی همانند وضعیت مجبورین پیدا می‌کند؛ یعنی همان طوری که مجبورین فاقد اهلیت استیفا هستند و نمایندگان قانونی مجبورین حقوق آنان را اعمال می‌کنند، شخص حقوقی نیز چون از موجودات مجرد و بدون اراده است، نمی‌تواند اهلیت استیفا داشته باشد. این نظریه در رویه قضایی فرانسه

اختیاراتی باشد که از طرف شرکت به او داده شده است، در غیر این صورت مسئولیت در مقابل شرکت محمل قانونی ندارد، چرا که مسئولیت فرع بر رابطه بین مدیر و شرکت است.

۳) دلایل مخالفین این نظریه

صرف نظر از ماده (۵۱) قانون تجارت که رابطه مدیر با شرکت را به‌عنوان وکیل و موکل نمی‌پذیرد، چرا که مدیر را در مقابل شرکت قرار داده است، بر نظریه وکالت بین مدیر شرکت نیز ایراداتی وارد شده است.

اولاً: در وکالت فرض این است که دو اراده کارگزار است: اراده موکل که نیابت می‌دهد و حدود و سلطه نماینده را معین می‌کند و اراده وکیل که اعمال حقوقی را انجام می‌دهد. در حالی که در مورد اشخاص حقوقی، اراده‌ای جز تصمیم مدیران وجود ندارد و همان است که اراده شخص حقوقی بشمار می‌آید.^(۸) شاید به همین جهت قانون جدید فرانسه راجع به شرکت‌های سهامی مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۶ م، عبارت فوق را به‌کار نبرده است، در حالی که در ماده (۲۲) قانون ۲۴ ژوئیه فرانسه مقرر می‌داشت: «این شرکت‌ها (سهامی) به وسیله یک یا چند وکیل موقت اداره می‌شوند».^(۹) ثانیاً: طبق ماده (۶۶۲) قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد...» اصولاً در وکالت، موکل در عرض وکیل قرار دارد، بدین معنا که خود موکل نیز می‌تواند مورد وکالت را شخصاً انجام دهد، اما در خصوص

و شرکا فاقد آن هستند، برخلاف مفاد ماده (۶۶۲) قانون مدنی که می‌گوید: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به‌جا آورد...» می‌باشد و با فرض قبول وکالت مدیر در مقابل شرکا (موکلین) مدیران در قبال شرکت علی‌رغم داشتن اختیارات، فاقد مسئولیت خواهند بود، که این امر برخلاف برهان عقلی و اصول پذیرفته شده در حقوق شرکت‌ها (ملازمه اختیارات با مسئولیت) و روح ماده (۱۲۱) قانون تجارت خواهد بود.^(۸) ثالثاً: با پذیرفتن شخصیت حقوقی، مدیر به نام شرکت عمل می‌کند، نه به نام شرکا و از آنجا که مدیر به نام و به حساب شرکت عمل می‌کند، پس مدیر وکیل شرکت است.

رابعاً: مفاد ماده (۵۱) قانون تجارت که اعلام می‌کند: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.» اشاره بدین نکته است که با او بسان امین رفتار خواهد شد و از این جهت در حکم وکیل است.^(۹)

در تأیید این نظر که مدیر، وکیل شرکت است نه وکیل شرکا، به صدر ماده (۶۱) قانون تجارت نیز می‌توان استناد کرد، که مدیر را در مقابل شرکت مسئول می‌داند و این مسئولیت در صورتی درست است که مدیر دارای



منعکس شده است.^(۱۳)

این نظریه که پاره‌ای از اشکالات نظریه وکالت را رفع می‌کند؛ به این مضمون که در مورد نماینده قانونی (مانند ولی قهری) لزومی ندارد که اصیل دارای اراده سالم و اختیار انجام وکالت باشد و نیابت از این اراده سرچشمه بگیرد؛^(۱۳) ولی خود این نظریه نیز خالی از ایراد نیست؛ زیرا، اولاً: موقعیت مدیران با ولی قهری یا قیم قابل انطباق نیست؛ هر چند که مولی علیه آنان نیز اراده‌ای ناقص یا غیر نافذ داشته. در این موارد، دو شخصیت وجود دارد و یکی به نمایندگی دیگری اقدام می‌کند، در حالی که شخص حقوقی و سازمان مدیریت آنان یک شخصیت است. مدیر شخص حقوقی لازمه فعالیت و اظهار وجود و به منزله دست و زبان اوست و این سمت نمی‌تواند وجودی ممتاز در برابر شخص حقوقی باشد.^(۱۴)

ثانیاً: این نظریه همانند نظریه وکالت، در مورد مسئولیت خارج از قرارداد، مدیر شخص حقوقی را ضامن نمی‌کند؛ در حالی که امروزه همه پذیرفته‌اند که شخص حقوقی نیز مانند انسانها، مسئول مستقیم زیان‌هایی است که به وسیله تشکیلات و اندامهای تصمیم‌گیرنده آن شخص به دیگران وارد می‌شود. اجرای این نظر منطقی و عادلانه با نظریه نمایندگی مدیران (به‌عنوان شخصیت و مقامی جدای از شخص حقوقی) سازگار به نظر نمی‌رسد. باید پذیرفت که تقصیر مدیران (سازمان تصمیم‌گیرنده) تقصیر شخص حقوقی است.^(۱۵)

ثالثاً: در حالی که نصب و عزل نماینده قانونی توسط اصیل صورت نمی‌گیرد، این امر در مورد شرکت‌های تجاری پذیرفته شده است که شرکا چه به صورت اتفاق آرا و چه به صورت اکثریتی، اختیار نصب و عزل مدیر را داشته باشند. (مواد ۴۸ و ۱۰۴ و ۱۲۰ و ۱۴۴ و

۱۶۴ و ۱۸۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۱۰۷ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷).

ایرادات فوق‌باعت ایجاد نظریه جدیدی توسط حقوقدانان شده است که به نظریه رکنیت یا نمایندگی ارگانیک مشهور می‌باشد که موضوع بحث بعدی است.

ج) نظریه رکنیت یا نمایندگی ارگانیک

این نظریه که مبتکر آن مؤلفانی آلمانی بوده‌اند، معروف به نظریه رکن یا نمایندگی ارگانیک می‌باشد. تفاوت این نظریه با دو نظریه قبلی این است که رکن ارگان در واقع جزء شخص حقوقی است و در ساختار آن شرکت دارد، حال آن‌که نماینده قراردادی یا قانونی متمایز از شخص منوب‌عنه است.^(۱۶) از آثار اعمال این نظریه این است که طبق دو نظر قبلی، مسئولیت شرکت در صورتی است که به مدیران اختیار کاری را داده باشند و خارج از آن اختیارات نباید مسئولیتی داشته باشد. اما طبق نظریه رکن بودن، مدیران به‌عنوان یکی از اعضای شرکت هستند و به‌منزله مغز و اراده شرکت در نظر گرفته می‌شوند. در صورت پذیرش این نظر، مدیران دارای اختیارات وسیعی بوده و حق هرگونه اقدام و اخذ تصمیمی را در امور شرکت، به شرط آن‌که در صلاحیت خاص مجامع عمومی نباشد، دارا هستند. اثر پذیرش این نظر آن است که هرگونه عملی را که مدیران انجام دهند، همانند آن است که خود شرکت انجام داده است، پس باید در قبال این اعمال مسئولیت

نیز داشته باشد، البته این عدم مسئولیت تا جایی است که ناشی از تقصیرهای شخصی مدیر نباشد.

بند دوم - موضع قانون تجارت

با توجه به نقد نظراتی که در بالا ذکر شد، نظریه رکنیت در حال حاضر با اصول حقوق تجارت بیشتر همخوانی دارد؛ چرا که اصل سرعت و همچنین اصل حفظ حقوق اشخاص ثالث که به‌عنوان اصول اساسی در حقوق تجارت امروز مطرح است، فقط در چهارچوب این نظریه است که می‌تواند جایگاه مستحکمی در روابط مدیر و شرکت و اشخاص ثالث داشته باشد. با این وصف، رجوع به قانون تجارت نشان می‌دهد مقنن در مورد مدیریت شرکت‌ها از رویه واحدی پیروی نکرده است و این موضوع ایجاب می‌نماید که شرکت‌های موضوع قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ را از شرکت‌های موضوع لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که در مورد شرکت‌های سهامی است از هم تفکیک نماییم.

الف) شرکت‌های غیر سهامی

رجوع به قانون تجارت ۱۳۱۱ در مورد

✓ یکی از ضعیف‌ترین و

انتقادترین تملیل‌های حقوقی

که در مورد رابطه و جایگاه حقوقی مدیران

در شرکت‌های تجاری ارائه شده

است، آن است که مدیران را وکیل شرکا بدانیم.



این شرکت‌ها، همان طوری که اساتید حقوق تجارت^(۷۷) مطرح کرده‌اند، نشان می‌دهد که مقنن در مورد شرکت‌های تضامنی، نسبی، با مسئولیت محدود، مختلط سهامی و غیر سهامی و شرکت تعاونی، نظریه وکالت بین مدیر و شرکت را باید بپذیرد؛ چرا که اولاً: مواد (۵۱)، (۱۲۱)، (۱۴۴)، (۱۶۴) و (۱۸۵) قانون تجارت و همچنین ماده (۴۶) قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ صراحتاً رابطه مدیر و شرکت را رابطه وکالتی دانسته است و این تصریح می‌تواند دلیل بر پذیرفتن این نظر توسط مقنن در شرکت‌های غیر سهامی باشد.

ثانیاً: قابلیت عزل مدیر توسط شرکت که هر زمانی می‌تواند اتفاق بیفتد،^(۷۸) یکی از خصایص عقد وکالت است که در بند "۱" ماده (۶۷۸) قانون مدنی پیش‌بینی شده است.

ثالثاً: اعمال مدیر شرکت در صورتی صحیح است که مدیر در حدود موضوع شرکت عمل کرده باشد. محدودیت موضوع شرکت که در ماده (۶۶۲) قانون مدنی پیش‌بینی شده است، نشان می‌دهد که وکیل نمی‌تواند حقی بیشتر از موکل داشته باشد.

رابعاً: رویه قضایی گرایش دارد به اینکه افراد فیزیکی (مدیر به وکالت از شرکت) را که مرتکب خطا می‌شوند، مسئول بداند.^(۷۹)

این نظر که توسط دکتر عبدالحسین علی‌آبادی در توجیه یکی از آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور (رای شماره ۴۲-۵۱/۸/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ردیف ۴۰ وحدت (رویه‌ها) در سمت دادستانی کل کشور ایراد شده است، این نکته را می‌رساند که رابطه بین مدیر و شرکت رابطه وکالتی است؛ چرا که در غیر این صورت با توجه به نظریات جدیدی که در بین حقوقدانان مطرح شده است، شرکت در قبال اعمال مدیران در مقابل اشخاص ثالث در حین کار مسئول نیابت از طرف شرکت به مدیر نیست؛ چرا که اگر قابل نیابت بود، رویه قضایی می‌بایست مسئولیت شرکت را می‌پذیرفت.

ب) شرکت‌های سهامی

مقنن در سال ۱۳۴۷ نسبت به شرکت‌های سهامی تغییر موضع داده و از رابطه وکالتی جدا شده و به نظریه رکنیت روی آورده است. دلایل نشان می‌دهد که مقنن نظریه رکنیت را در مورد شرکت‌های سهامی در حقوق ایران پذیرفته است:

اولاً: ماده (۱۷) لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷ که می‌گوید: «..... مدیران شرکت باید کتباً قبول سمت نمایندند... از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود» بر طبق این ماده، شرط پیدایش و وجود یافتن شرکت، قبول سمت مدیریت می‌باشد و هرگاه مدیران قبول سمت نکنند از آنجا که عضوی از شرکت به وجود نیامده، پس شرکت نیز نمی‌تواند وجود پیدا کند. حال اگر بگوییم که مدیران، وکیل یا نماینده شخص حقوقی هستند، با ماده (۱۷) قابل توجیه نمی‌باشد؛ زیرا عقلایی نیست که بگوییم وجود موکل یا اصیل منوط است به انتخاب و قبولی وکیل یا نماینده.

ثانیاً: «اختیارات ناحدودی که در ماده (۱۱۸) لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ برای مدیر شرکت قائل شده است، از حدود اختیارات وکیل در مقابل موکل فراتر می‌رود و مدیر را به عنوان رکنی از ارکان شرکت معرفی می‌کند.»^(۸۰)

پی‌نوشت‌ها:

۱- عرفانی، دکتر محمود، مدیریت شرکت سهامی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۴، تابستان ۷۸، ص ۲۵.
۲- ماده (۱۰۷) لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ نیز به این مطلب اشاره کرده

است که مدیر از طرف شرکت قابل عزل می‌باشد.
۳- صفایی، دکتر سید حسین و قاسم زاده، دکتر سیدمرتضی، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ دوم، انتشارات سمت، چاپ مهر (قم)، پاییز ۷۶، ص ۱۴۴.

۴- اسکینی، دکتر ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری (ج ۱)، (ج ۱)، سازمان سمت، چاپ مهر (قم) پاییز ۷۵، ص ۱۵۹، دکتر ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۲، چاپ، نشر دادگستر، زمستان، دکتر نصیری، مرتضی، حقوق چند ملیتی، چاپ ۱، نشر دانش امروز، ۱۳۷۱، ص ۱۵۶.

۵- صفری، منصور، حقوق تجارت، چاپ علمی (بی‌نا-بی‌تا)، ۱۳۴۳، ص ۲۵۵.

۶- دکتر اسکینی، همان، ص ۱۵۹، دکتر ستوده، همان، ص ۱۶۶، دکتر عرفانی، همان، صص ۷۸۹.

۷- کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، چ ۴، شرکت انتشار، ۱۳۷۶، ص ۵۷.

۸- دکتر عرفانی، همان، صص ۹-۷۸.

۹- کاتوزیان، دکتر ناصر، ج ۲، همان، صص ۸-۵۷.

۱۰- کاتوزیان، دکتر ناصر، همان، ص ۵۸.

۱۱- صفایی، دکتر سید حسین و قاسم زاده، دکتر سیدمرتضی، همان، ص ۱۴۴.

۱۲- صفایی، دکتر سید حسین و قاسم زاده، دکتر سیدمرتضی، همان، ص ۱۴۴.

۱۳- کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، همان، ص ۵۸.

۱۴- همان، ص ۵۸ و دکتر صفایی و دکتر قاسم زاده، همان، ص ۱۴۵.

۱۵- کاتوزیان، دکتر ناصر، همان، صص ۹-۵۸.

۱۶- دکتر صفایی و دکتر قاسم زاده، همان، ص ۱۴۵.

۱۷- دکتر اسکینی، همان، صص ۱۵۹-۲۲۷، دکتر ستوده تهرانی، ج اول، همان، ص ۱۸۱، دکتر عرفانی، همان، صص ۹-۷۷، دکتر نصیری همان، ص ۱۵۶.

۱۸- این حق تا جایی است که جنبه سوء استفاده از حق نداشته باشد، در غیر این صورت باعث مسئولیت شرکت است.

۱۹- موازین قضایی هیئت عمومی دیوان عالی کشور، هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ناشر حسینی ارشاد، چاپ ۲، پاییز ۲، ص ۴۰۱.

۲۰- اسکینی، دکتر ربیعا، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری (جلد دو)، چاپ اول، سازمان سمت، چاپ و نشر لیلی، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۵۰.